

با توجه به فیلم‌های متفکرانه سینمای جهان، می‌توان اذعان کرد که هنر سینما و زبان تصویری آن قادر است تا به صورت گسترده و همه‌جانبه در حوزه معارف دینی و اعتقادات اسلامی به صورت مستقیم گام نهاده و از آن طریق به شیوه‌ای مناسب با همه مخاطبان سینما، فطرت پاک انسان‌ها را به سوی خداجویی و حق‌طلبی سوق دهد.

در یک نگاه کلی، معارف اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- اعتقادات توحیدی شامل وجود خداوند، صفات خدا، مشیت و اراده الهی، خلقت انسان‌ها، خلقت زمین و آسمان، قضا و قدر، نعمت‌های الهی و همچنین اعتقاد به معاد، قیامت و حوادث آن، چگونگی مرگ، بهشت و جهنم، اجل الهی، نبوت، معجزات پیامبران و تجسم اعمال، میان حالات غیب و شمعادات و...

ب- اخلاق اسلامی و مفاهیم و مصادیق آن، تاریخ و سرگذشت پیامبران و اقوام مختلف، جنگ‌های پیامبر اسلام، تاریخ زندگی و حوادث عصر ائمه معصومین، باید و نبایدهای شرعی، قوانین و دستورات عملی اسلام، ریشه‌های مختلف کفر و نفاق و بی‌دینی و....

تمامی این مباحث و علوم که بخش عظیمی از آن در قرآن مجید بیان شده است، قابلیت تصویری و سینمایی به شکل مطلوب دارد.

دسته اول که مسائلی متافیزیکی بوده و تنها ذهن بشر و قدرت خلاقه و خیالی انسان قادر به قبول مفاهیم آن است از طریق سبک‌های رایج سینما از عجله سبک سوررئالیسم قابل اجرا و بیان است. همانگونه که نمونه‌هایی از آن تاکنون به صورت فیلم و سینما به نمایش درآمده است. گرچه مضمون و محتوای آنها خود جای بحث دیگری دارد.

براستی مسائلی همچون بیرون آمدن ناقه صالح از میان کوه‌ها، اژدها شدن عضای موسی- هدایت تکوینی جهان هستی، توصیف حالات احتضار و مرگ از زبان علی (ع) در نهج البلاغه، معجزه

باز کشف ظرفیت‌های بیانی سینما

می‌کند که هنر سینما و فیلم به هیچ وجه در القای اینگونه افکار و اعتقادات ناتوان نمی‌باشد. بلکه با مشاهده آثار غنی و متفکرانه سینما می‌توان باور کرد که اغلب نوشته‌های موجود در این موضوعات در مقایسه با صنعت سینما، دچار لنگی و ضعف بیانی و توصیفی هستند.

دسته دوم از معارف اسلامی، به طریق اولی از قابلیت‌های تصویری بسیار بالایی برخوردار است. سبک‌های نورالایسم یکی از بهترین شیوه‌های بیانی سینما در القای اینگونه مفاهیم است. تاکنون بسیاری از این گونه موضوعات به نمایش درآمده است که فیلم محمد رسول الله (ص) اثر مصطفی عقاد و سریال امام علی (ع) ساخته داود میرباقری دو نمونه از ده‌ها فیلم ارزشمند می‌باشد.

قرآن، بشریت و سینما

قرآن مجید کتابی است که از سوی خداوند برای هدایت انسان‌ها نازل شده است. معارف مقدس و والای این کتاب هدایت به گونه‌ای بیان شده است که برای همه مخاطبان یعنی جامع بشری یا حداقل در مرحله اول برای مخاطبان خاص و صاحبان اسرار الهی و سپس در مرحله دوم برای همه انسانها قابل فهم و درک باشد. به یقین پیامبر بزرگ اسلام و سپس ائمه معصومین و پس از آنها فقهاء و بزرگان دینی به ترتیب اعلی‌ترین و اولی‌ترین مخاطبان و مفسران آیات مبارک قرآن مجید بشمار می‌آیند. اینان معارف بسیار عظیم این اساسنامه زندگی و هدایت انسانها را با زبان عمومی جامعه و متناسب با فهم و درک همه انسانها، به صورتی زیبا و جامع توضیح داده و تفسیر کرده‌اند و به عبارت دیگر کتاب و سنت مکمل یکدیگر در ارشاد و هدایت هستند. بنابراین بیانات و توضیحات تمامی مفسران بزرگ قرآن و برگ برگ کتب تفسیری، از آن حجت که دربردارنده آیات قرآن و روایات معصومین و توضیحات اندیشمندان بزرگ دینی است قابل درک عمومی جهانیان خواهد بود. از سوی دیگر قدرت بیانی نوشتار در مقایسه

شق القمر، داستان میراندن عزیز پیامبر و الاغ او و سپس زنده شدنشان، داستان‌هایی همچون کتاب سیاحت مشرق و مثال‌های قرآن مجید در تشبیه معقول به محسوس و مطالبی از این دست، با هیچ زبانی کاملتر و جامع‌تر از زبان سینما قابل بیان و ارائه نیست.

نمونه‌های فیلم‌های تولید شده در موضوع مطالب بالا، به ما این باور را عطا

با گفتار و آندو در مقایسه با تصویر نمایش و درک تصویری پایین تر خواهد بود. از اینرو با توجه به قدرت خلاقه انسانی در نشانه شناسی و تشبیه امور عقلی و ذهنی به امور حسی و نیز با توجه به آثار تولید شده سینمایی می توان گفت: تمام آنچه که به عنوان معارف قرآنی مکتوب شده است قابلیت تصویری و هنری دارد. بلکه بالاتر از آن تمامی معارف بشری که زبان و قلم قادر به توصیف و توضیح جامع آن نیست و به اصطلاح، کلمات از بیان کامل آن قاصر هستند، به کمک این صنعت بزرگ و هنر پیشرفته معاصر یعنی سینما قابل بیان می باشند. بنابراین ظرفیت بیانی سینما و قدرت معناشناسی و نشانه یابی آن قادر خواهد بود تا از عهده همه این مطالب برآمده و آنرا به بهترین شیوه و صورت ممکن به مخاطبان خود القاء کند. از اینرو اصلی ترین و ارزشمندترین فیلمنامه ها را می بایست در متن قرآن مجید و کتاب های تفسیر قرآن جستجو کرد، چه اینکه اصلی ترین و جامع ترین مفاهیم ارزشمند و مورد نیاز جوامع بشری در قلب آیات قرآن جای گرفته است.

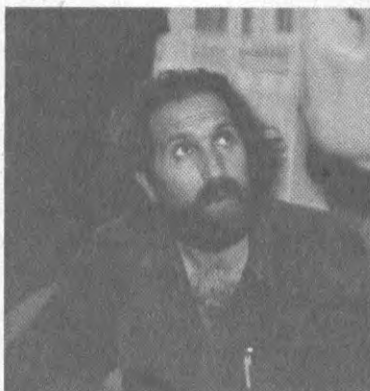
براستی اگر از این دریچه به فیلم و سینما نظر افکنیم، از آن جهت که بهترین واسطه ای خواهد بود تا به توضیح و تفسیر مقدسات مذهبی و معارف اسلامی بپردازد، موقعیت و مقام و ارزش های فرهنگی و هنری آن بسیار بالاتر از آنچه هست نزد ما جلوه گری خواهد کرد. و در نتیجه البته جای تأسف است که انگیزه های مادی، تجاری، سیاست های استعماری و انگیزش های ضد دینی و ضد بشری عده ای از گردانندگان این صنعت استراتژیک، سیمایی دیگر از فیلم و سینما در اذهان متفکران بویژه دینداران بوجود آورده است.

به یقین اگر جایگاه اصلی سینما از نظر ظرفیت های بیانی آن تفهیم شود و زشتی و پلیدی های عارضی آن شسته شود دین و دینداران و کلیه کسانی که رسالت عظیم هدایت انسان ها را بر عهده داشته و سنگرداران میادین مختلف دینی هستند،

خاص خود، لنگان لنگان حرکت هایی را نشان می داد.

دستگاه سینماتوگراف در حالیکه حدود ۱۰ سال از اختراع آن می گذشت، در سال ۱۲۷۹ شمسی به ایران آورده شد و در همان ابتدای ورودش در خدمت شاهان و خانواده های اشرافی قرار گرفت. در سال ۱۲۸۳ اولین جلسه نمایش عمومی در محله چراغ گاز تهران به نمایش درآمد ولی بهره برداری عمومی از سینما در سال ۱۲۹۱ توسط اردشیرخان ارمنی بوقوع پیوست. وجود تصاویر آلوده و نمایش افکار مضر و مخرب، بزرگان دینی همچون آیت الله شیخ فضل الله نوری را بر آن داشت تا به مبارزه برخاسته و آنرا تحریم کند و در پی آن افراد متدین از رفتن به چنین جلساتی پرهیز نمایند. البته آیت الله نوری پس از دیدن صحنه هایی از فیلم روسی خان، تحریم سینما را لغو کرد. اولین فیلم بلند سینمایی ایران، در سال ۱۳۰۸ شمسی مصادف با ۱۹۳۰ میلادی، در حالی که حدود ۳۵ سال از تاریخ تولد سینما می گذشت، در ایران ساخته شد. این فیلم کمدی که به نام آبی و رابی معروف شده بود اولین سنگ بنای انحرافی سینمای ایران بشمار می آید. چه اینکه این فیلم کاملاً از روی یک فیلم خارجی کپی برداری شده بود و از خود هیچ نداشت.

اوهانیان که سازنده این فیلم بود، یک ارمنی مهاجر بوده و تحصیلات خویش را در رشته های تجارت، حقوق و سینما در کشور روسیه گذرانده بود. او در این فیلم ناپسند همه عوامل فنی و تکنیک های هنری را بجز فکر و اندیشه بکار گرفته بود و بدین سان اولین سنت غیرمعمول کپی سازی بنا نهاده شد. اوهانیان در سال ۱۳۱۱ شمسی دومین فیلم صامت خود یعنی حاجی آقا آکتور سینما را کارگردانی کرد و در سرتاسر داستان فیلم به دنبال این پیام بود که «مردمی که به سینما نمی روند، احمق و عقب افتاده اند.» از بدانشانی های دیگر، اینکه اولین مدرسه آموزش سینمایی و بازیگری توسط اوهانیان ارمنی بنا نهاده شد. در



داود میرباقری

● تصویرت بیانی نبی و شوقیتار در مقایسه با گفتار و آندو در مقایسه با تصویر نمایش و درک تصویری پایین تر است.



در شمار اصلی ترین و نیازمندترین انسانها به فیلم و سینما درخواهند آمد.

نگاهی به سینمای ایران

اینک که جایگاه معنوی و هنری سینما تا اندازه ای معلوم شد از آن دریچه نیم نگاهی به سینمای ایران می اندازیم. در حالی که سینمای جهان با سرعتی شتابنده به پیش می رفت و هر روز فتونی بر تکنیک های هنری آن افزوده می شد و سینمای جهان جایگاهی ویژه پیدا کرده بود؛ سینمای ایران با انبوهی از مسائل

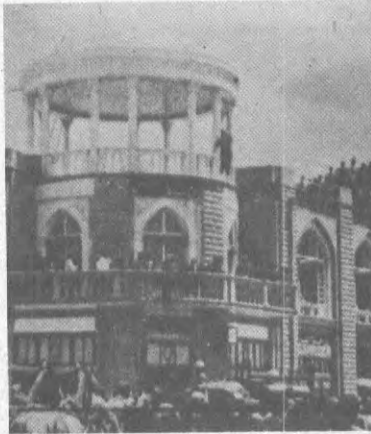
همین سال اولین فیلم ناطق ایرانی با نام دختر لر یا ایران دیروز و امروز توسط عبدالحسین سپنتا در کشور هندوستان ساخته شد. سپنتا مردی ادیب و صاحب نظر بود. او در خارج از کشور بسر می برد و از واقعیت ایران چندان آگاهی نداشت. از اینرو در پرتوی تبلیغات فریبنده دولت پهلوی مبنی بر برقراری نظم و پیشرفت های ویژه و به اصطلاح گشودن دروازه تمدن به روی ایران، در آن اندیشه بود تا با ساختن فیلم دختر لر، پیشرفتهای ایران را به تصویر کشاند. در واقع فیلم دختر لر زیربنایی سیاسی داشته و تنها در جهت معرفی و خوشنام کردن دولت وقت، به روی پرده رفت. عبدالحسین سپنتا پس از آمدن به ایران، از کرده خود پشیمان شد و به سرخوردگی کشیده شد. او تا سال ۱۳۱۵ پنج فیلم فارسی در هندوستان ساخت. در سال ۱۳۱۳ سومین فیلم ایرانی به نام بوالهوس توسط ابراهیم مرادی به صحنه نمایش درآمد. سال ۱۳۱۵ این جرقه های ضعیف و جست و خیزهای ۷ ساله فرو نشست و از آن زمان تا سال ۱۳۲۶ هیچ فیلمی در ایران ساخته نشد. در سال ۱۳۲۷، اسماعیل کوشان، با انگیزه پولسازی و ساختن فیلم توفان زندگی، سکوت دوازده ساله سینما را شکست. علاوه بر اشکالات فنی و هنری توفان زندگی، داستان پیش پا افتاده آن فیلم موجب شکست و ناکامی آن شد. پس از آن فیلم های دیگری ساخته شد و فیلم سازی سرعت ویژه ای به خود گرفت که فیلم توانگر را می توان از بهترین آنها برشمرد. شاید بتوان تاریخ فیلم سازی در ایران را از همان سال ۱۳۲۶ دانست. فیلم های اولیه دهه سی دارای نواقص تکنیکی بسیاری بود و داستان آنها اغلب درباره دوستی و روابط آنچنانی بین پسر و دختر و به اصطلاح عشق و عاطفه بود و سرانجام سر از ازدواج، طلاق، تجاوز و قتل و امثال آن سردر می آورد. این دوران که همزمان با انحراف ارزشی سینمای جهان یعنی دهه پنجاه بود، ضربه های بسیار جبران ناپذیر و مخرب بر سینمای

سوژه ها، الگوها و سبک های رایج و سودآور جهان گرویدند. تلاش سینماچیان برای رسیدن به حداکثر تولید فیلم و اوج گرفتن در کمیت سینمای ایران، بر شدت انحراف از مسیر اصلی می افزود. به عبارت دیگر شروع فیلمسازی در ایران در سطح انبوه، مصادف با شروع انحراف در سینمای جهان بود و همین خود به روشنی مهمترین عامل رکود و ضعف کیفی سینمای ایران را آشکار می سازد.

این سیر قهقروایی همچنان ادامه داشت و در سال ۱۳۳۲ رقص و آوازه خوانی و اندام نمایی در فیلم های فارسی رونق گرفت و آنچنان در این مسئله زیاده روی می شد که حتی در وسط نمایش فیلم، فیلم اصلی مدتی قطع می شد و صحنه هایی از رقص و آواز بر پرده سینما ظاهر می شد. آوازه خوانی در همین ایام به تقلید از فیلم های هندی و رقص های کافه ای نیز از فیلم های آمریکایی اقتباس شد و به فیلم های فارسی ملحق گردید. بنابراین براحتی معلوم خواهد بود که سینمای ایران نه تولدی مشروع، معقول و پسندیده داشت و نه رشد و توسعه ای متفکرانه و اندیشمند.

طغرل افشار، از معروفترین منتقدان سینمای ایران در سال ۱۳۳۱، به دنبال اعتراض به فیلم دسیسه، سینماگران را از انحراف موجود در سینما باخبر کرده و در جایی می گوید: «فیلم دسیسه قهقروای سینمای ایران را ثابت می کند.» گرچه در این میان چه بسا فیلم هایی سالمتر با موضوعات مورد پسندی چون فیلم یوسف و زلیخا در سال ۱۳۳۵ ساخته می شد، اما ضعف فنی و هنری آن به اندازه ای بود که حتی این فیلم به دلیل عدم موفقیت و زیبایی آن موجب خشم و تفر مردم گردید. نداشتن دانش کافی نسبت به امور هنری، فنی، زیباشناسی، نمادها و نشانه ها و نیز غیرواقعی بودن موضوعات و داستان های فیلم ها از مهمترین مشکلات محسوب می شد.

هوشنگ کاووسی که از نویسندگان و منتقدان سینما بود، همواره به ناتوانی فیلم های فارسی اشاره می کرد و انتقادهای



حاجی آقا، آکتور سینما



● سینما بهترین واسطه ای است که می تواند به توضیح و تفسیر مقدمات مذهبی و معارف اسلامی بپردازد.

پوشگاه مردم انسانی و مطالعات فرهنگی



ایران وارد آمد. زیرا از یک سو، روند تولید فیلم های ارزشمند در جهان رو به کاهش نهاده بود و فیلم های پولساز و سینمای خشونت و سکس با الهام از سینمای هالیوود رو به فزونی نهاده بود. از سوی دیگر سینمای ایران سرعت ویژه ای در تولید فیلم بخود گرفته بود و برای تهیه و بدست آوردن سود بیشتر، راهی بجز الگوبرداری از آخرین تولیدات سینمای جهان را نداشتند و بجای روی آوردن به فیلم های اولیه و الگوبرداری از تولیدات ارزشمند سینما، به سوی

شدیدی نسبت به آنان داشت. او می‌گفت: «تنها آلودگی محیط سینمایی ما آلودگی بی‌سوادی است. اول مسئله بی‌شعوری را حل کنید بعد به بی‌هنری بپردازید.» کاووسی خود در روند سالم‌سازی سینما و پیراستن آن از ابتذال با ساختن فیلم هفده روز به اعدام گامی برداشت و فیلم خود را به رقص و آواز فریبکارانه آلوده نکرد، اما چندان حرف مهمی برای گفتن نداشت.

البته سینمای ایران در مقایسه با سینمای جهان نیز چندان پیشرفت کمی هم نداشت، زیرا مجموع تولیدات سینمایی ایران تا سال ۱۳۴۲، جمعاً ۲۴۶ فیلم بود، در حالی که آلمان در یک سال ۴۷۴ فیلم و ایتالیا در یک سال ۴۸۵ فیلم ساخته است. بنابراین نظریه جان گریسن - صاحب نظر سینمایی - می‌توان گفت سینمای ایران تبدیل به یک تشکیلات عکاسی شده بود. (زیرا طبق این نظریه، هرگاه کارگردانی از فکر فیلمسازی تهی شود در نهایت به یک عکاس تبدیل می‌شود.) البته یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌آید که منظور از سینما، مجموعه دست‌اندرکاران رسمی، دائمی و معروف سینمای ایران هستند و این به معنای اتهام یکایک آنها نیست. چه اینکه در این میان فیلمسازانی مورد پسند، سالم و اندیشمند نیز بودند که فیلم‌های قابل قبولی و آثار ارزشمندی داشتند. گرچه تعداد این عده اندک بود. که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

جزقه‌های روشنایی

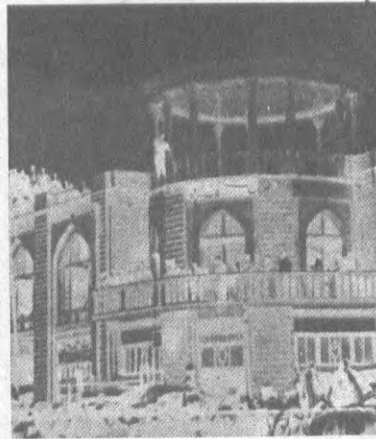
در سال ۱۳۴۳ فیلم شب تیزی توسط فرخ غفاری ساخته شد و گامی مثبت در سینما بود و مورد پسند جمعی از اندیشمندان سینمایی واقع گردید. در سال ۱۳۴۸ فیلم گاو، اثر داریوش

تمهد بوجود آورد و دریای آلوده ایران همچنان با پیشروی خود به آلودگیهای دیگری دست یافت. به طوری که در سال ۱۳۵۰ با ساخته شدن فیلم محلل نوعی انحطاط اخلاقی و نمایش‌های پایین‌تنه‌ای در سینما رواج یافت.

البته در سال بعد فیلم‌هایی چون آقای هالو، پستیچی، ساخته مهرجویی - رضا موتوری و داش‌اکل، ساخته مسعود کیمیایی - رگبار، ساخته بهرام بیضایی، و صادق کرده، اثر ناصر تقوایی، جزقه‌هایی درخشان در ظلمت بی‌هنری و بی‌هویتی ایران بوجود آورد.

عوامل رویگردانی دینداران از سینما اینکه با توجه به مسائل فوق می‌توان عوامل رویگردانی دینداران و متفکران از سینمای ایران را به صورت اجمالی چنین برشمرد:

- ۱- تقلید ناشایست از سینمای حادثه‌ای جهان بویژه هالیوود.
- ۲- عدم معنانشناسی در فیلم‌های ایرانی
- ۳- مصرفی بودن آثار و گرایش به مصرف‌گرایی در روند تولید
- ۴- عدم برخورداری از تکنیک‌ها و ظرفیت‌های بیانی سینما
- ۵- بکارگرفتن موضوعات مضحک و پیش‌پا افتاده در اغلب فیلم‌های فارسی.
- ۶- نداشتن حرف ارزشمند و فکر متعالی در سوژه‌ها
- ۷- ابتذال و بی‌هویتی در آثار قبل از انقلاب و سطحی‌نگری پس از انقلاب.
- ۸- پیروی از تئوری حلقه دهم آمریکا
- ۹- عدم شناخت کافی از واقعیات‌های جامعه و محل زندگی خویش
- ۱۰- نداشتن رنگ و بوی فرهنگ بومی و نیز نداشتن پایه‌های اسلامی و اصولی در همتای غربی خود. □



● به یقین اگر جایگاه اصلی سینما از ظرفیت‌های بیانی آن تفهیم شود، دینداران دور شمار اصلی تویین و نیان‌مشد تویین انسان‌ها به فیلم و سینما در خواهند آمد.



مهرجویی بر پرده سینمای ایران درخشید. برجستگی‌های این فیلم به حدی بود که حتی منتقدان بدبین و سختگیری چون کاووسی، بدلیل انطباق مضامین آن با واقعیت‌های موجود جامعه، آن فیلم را ستودند. فیلم گاو نقطه‌شروعی بود برای حضور کارگردان‌های جدید در سینمای ایران و ساختن فیلم‌های متعدد و سالم‌تر که هر یک تا اندازه‌ای از آلودگی‌های قبلی برحذر بود. اما حضور این عده نیز نتوانست در مقابل حرکت‌های خانمان برانداز سینمای ایران، سد تفکر و

